

ماتریالیسم تاریخی

نقش مثبت و منفی باورهای مذهبی در جنبش های اجتماعی

امیرنیک آنین

مذهب به عنوان یک عنصرروبنائی نیز شامل اندیشه ها و عقاید مربوطه میشود و از این نظریک ایدئولوژی است و هم شامل نهادها و موسسات و سازمانهای وابسته به آنها. از لحاظ ایدئولوژیک مذهب به مثابه بازتابی مسخ شده و غلط از واقعیت، اساسا درجهت عکس علم قرار دارد. بدین جهت هرچه دامنه علم وسیع تر و عمق دانش بشری بیشتری بیشتر می شود، حیطة مذهب در آنچه که مربوط به مبانی معرفتی آن است کاهش مییابد. مذهب در وجود کلیسا، طی قرون متمادی و به ویژه در دوران انگلیسیون با هرگونه پیشرفت علم لجوجانه و خشن مخالفت کرد، دانشمندان را به آتش کشید، آزاد اندیشان را خون ریخت یا به زوربه توبه واداشت، کتابها سوخت و مکاتب بست.

تاریخ علوم در واقع عبارتست از تاریخ نبردی همه جانبه بین باورها و خرافات مذهبی با دانش های اصیل بشری.

در عصر ما و به هنگام وقوع انقلاب علمی و فنی و گسترش آموزش عمومی و بالا رفتن سطح فرهنگ، دشوار است که مذهب صریحا با علم درافتد. چنین است که در حال حاضر کلیسای کاتولیک پای بند اندیشه هماهنگی ایمان با خرد، مذهب با علم شده و برای آنکه مبدا آخرین مواضع خود را هم از دست بدهد، شکل کلیساها و ظاهرو نحوه انجام مراسم را "مدرن و جوانانه" میکند و به آستی با دستاوردهای علم تظاهرمی نماید.

مذهب علاوه بر جنبه ایدئولوژیک مانند سایر عوامل روبنائی دارای نهادها و موسسات خویش است. این نهادها (صومعه- مسجد- خدام دین، روحانیون- مراسم دینی، موقوفات...) جزء متشکله ای از مذهب به مثابه یک پدیده اجتماعی- تاریخی هستند.

(۴)

مذهب را میتوان دیرپاترین، محافظه کارترین و سخت جان ترین شکل آگاهی اجتماعی دانست زیرا:

- اولاً مذهب به عنوان عنصرروبنائی و شکل آگاهی اجتماعی از پایه های اقتصادی جامعه و هستی اجتماعی فاصله دارد و مانند سیاست و حقوق در پیوند مستقیم با آنها نیست یعنی دارای استقلال نسبی بیشتری است و حیات مادی جامعه تاثیر خود را غیرمستقیم و با واسطه و به تدریج در آن باقی میگذارد و بنابراین کمترین دیرترو بغرنج ترزیرتاثیر تغییرات هستی اجتماعی و "پایه" قرار میگیرد.

- ثانياً علل و مبانی پیدایش و وجود مذهب (اعم از طبقاتی و معرفتی) مدت های مدید دوام میکند، همچنین جنبه های عاطفی و احساسی تعلیمات آن از قرون و اعصاره میگذرد. این خود علت دیگر همراهی مذهب با جامعه بشری طی مدت طولانی تاریخی است.

- ثالثاً توضیحت مذهبی برای یک رشته پرسشهای مهم و جانکاه که انسان در برابر خود قرار میدهد از این قبیل که: من کیستم؟ از کجا آمده ام، بکجا میروم؟ از این آمدن و رفتن چه سود؟ و هدف و ارزش زندگی من چیست؟ در مدت زمان تاریخی بس طولانی (تا آنگاه که علم و فلسفه بتواند پاسخ شایسته و درست را بیابد و بیان دارد) پاسخی در سطح خویش عرضه میدارد. دلبستگی به این پاسخ و ایمان به آن نیروی کوچک و گذرانی نیست. در عین حال مذهب طی دورانی طولانی نقش نوع "جبرانگر" را ایفا میکند و پاسخگوی بسیاری نیازهای وجدان و خواستههای روان، گرایشها، آرزوها و بلند پروازیها میشود. بعلاوه مذهب برای عقول بسیاری طی آن دورانها شکل منسجم و بهم پیوسته ای است از یک ایدئولوژی، جهان بینی و آرمان (تا هنگامیکه نوع علمی و راستین آن در دسترس نباشد).

- رابعا دگمها، معتقدات، آیات و اصول مذهبی نسل به نسل، مقدس و جاودانی و خدشه ناپذیر معرفی و تعلیم داده میشود، تلقین و تحمیل میگردد.

- خامسا" مذهب در انواع مختلفات، بهمت معتقدان و یا به کوشش گردانندگان نهادهای آن، میتواند خود را تطبیق دهد و با نظامهای مختلف سازش کند و یا شرایط تازه تاریخی خو گیرد و حتی گاه (بویژه در این اواخر) برخی از دست آوردهای تمدن و علم بشری را رد نکند و بپذیرد (و حتی مدرنیزه شود).

نیروی عادت و سنت با این علل دوام و سرسختی درهم می آمیزد و موجب دیرپائی مذهب میشود. بهمین سبب مدتها پس از آنکه هرگونه شرایط اجتماعی و توجیه منطقی و پایه عینی موجودیت آن از بین رود، باز هم باقی میماند.

اما مذهب را نیز از عمل قوانین عینی تاریخ راه رهایی نیست. مذهب پدیده ایست تاریخی. یعنی در زمان معینی از تکامل اجتماع پدید شده، تکامل یافته، انواع مختلف خود را بر حسب شرایط زمان و مکان و تحول مناسبات اجتماعی بوجود آورده و بالاخره در زمانی دیگر جای خود را در سیستم آگاهی اجتماعی بشریت از دست خواهد داد.

در دوران فنودالیسم مذهب شکل حاکم، نیرومندترین شکل ایدئولوژی در جامعه بود و فنودالها و حکومتهای اشرافی حداکثر استفاده را از مذهب علیه توده زحمتکش، علیه علم و ترقی خواهی بردند.

بورژوازی هنگامیکه برای رسیدن به قدرت علیه فنودالیسم می رزمید و انقلابی بود، با ایدئولوژی آن یعنی ایده آلیسم مذهبی و مذهب، با کامیابی به نبرد برخاست و بسوی ماتریالیسم و آتیه ایسم یا نفی مذاهب گرایش داشت. ولی پس از به قدرت رسیدن، به خاطر سلطه بر زحمتکشان، مذهب را به خدمت خود گرفت و آنرا با شرایط نوین و مقتضیات سیطره سرمایه سازگار ساخت.

از سوی دیگر مبارزات اجتماعی، ملی و طبقاتی در طول تاریخ بارها و بارها سیمای مذهبی به خود گرفته و زیر پرچم مذهب، انقلابیون و ترقیخواهان عصر گرد آمده و با ستم و حق کشی میرزمیده اند. کافی است که در تاریخ میهن ما از شخصیتهایی چون مزدک و بابک خرم دین و از جنبشهایی چون اسمعیلیه و تشییع و در اروپا از نمونه هایی چون لوتر و کالون و یان هوس یاد کنیم.

لنین مینویسد: "اعتراض سیاسی زیر پوشش مذهبی، پدیده ایست که نزد همه خلقها در مرحله معینی از تکامل آنها بوجود میآید."

حتی در عصر ما بعقل مختلفی نظیر: سطح ناکافی آگاهی، عدم اطلاع بر تئوریهای علمی، دیرپائی سنتها، تربیت مذهبی و غیره هنوز برخی از نهضت‌های آزادیبخش ملی شکل مذهبی به خود میگیرند.
در موارد گوناگون مضمون مترقی و دمکراتیک نهضتها، در شکل مذهبی بروز میکند.

راه توده ۱۶۲، ۲۰۰۷، ۱۲، ۲۴